

A Critical Analysis on the Book

Asrd fi Alrwaiah Alma 'asrah, Alrajolo Allazi Faqad Zlloho

Alireza Shaikhi*

Abstract

Today, the study of narrative works' form and structure has become one of the main concerns of contemporary narrators and storytellers. Accordingly, a significant number of books and papers have been literary created. Abdul Rahim al-Kurdi is one of the leading Egyptian contemporary writers who has made great efforts to explain theories of story analysis from the perspective of Russian formalists, French structuralists, and modern Western stylists in his book entitled "*Contemporary Narration*". In this book, he has unique insight and mastery interpreted the views of contemporary Western critics. He has placed them as the infrastructure for the scientific analysis of the novel of "*Alrjl Althi Fkd Thlh Nmouhja*". The present study attempts to analyze the "*Asrd fi Alrwaiah Alma 'asrah*" book in a descriptive-analytic way. Results revealed that although some of the presented issues in the book reflect prolixity, the author has tried to provide a formalistic analysis of narrative discourse.

Keywords: *Asrd fi Alrwaiah Alma 'asrah*, Discourse Analysis, Structuralism.

*Assistant Professor at the Department of Arabic Language and Literature at Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, shaikhi@hum.ikiu.ac.ir

Date received: 06/05/2022, Date of acceptance: 24/09/2022



نگاهی نقادانه به کتاب

السرد فی الروایة المعاصرة (الرجل الذی فقد ظلّه)

(راویت‌گری در رمان معاصر مردی که سایه‌اش را گم کرد)

علی‌رضا شیخی*

چکیده

امروز موضوع بررسی آثار روایی از منظر شکل و ساختار به یکی از دغدغه‌های اصلی روایت‌شناسان و داستان‌پژوهان معاصر تبدیل شده است و در همین زمینه کتاب‌ها و مقالات بسیاری به زیور طبع آراسته شده است. عبدالرحیم الکردی، یکی از نویسندگان برجسته معاصر مصری، در کتاب *السرد فی الروایة المعاصرة* تلاش وافری در زمینه تبیین نظریه‌های نقد داستان از دیدگاه فرمالیست‌های روسی و ساختارگرایان فرانسوی و سبک‌شناسان مدرن دنیای غرب داشته است. وی در این کتاب با ریزبینی و تسلط خاص نظریات ناقدان معاصر غربی را تفسیر کرده و آن‌ها را به‌عنوان زیرساختی برای تحلیل و نقد عملی رمان *الرجل الذی فقد ظلّه* قرار داده است. از این‌رو، جستار حاضر بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از مبانی نظری مربوط به شاخص‌های مطلوب کتاب‌دانشگاهی به این پرسش اصلی تحقیق پاسخ دهد: کتاب *السرد فی الروایة المعاصرة* دارای چه نقاط قوت و ضعف شکلی و محتوایی است؟ برخی از نتایج این مطالعه نشان می‌دهد اگرچه نویسنده مطالب مندرج در کتاب را گاه با اطناب فراوان تبیین کرده است، تلاش او بر این بوده است تا با بستری مبتنی بر نقد فرمالیست گفتمان روایی را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، ساختارگرایی، *السرد فی الروایة المعاصرة*.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

shaikhi@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲



۱. مقدمه

تحلیل گفتمان روایی با رویکردی کل‌گرایانه، از طرفی، وام‌دار مبحث تحلیل گفتمان و، از طرفی، وام‌دار مبحث روایت و روایت‌شناسی است. گفتمان روایی عبارت است از این‌که چگونه یک داستان روایت می‌شود و تمایز روایت‌شناختی بین داستان و گفتمان روایی تمایزی میان چیستی امر روایت‌شده و چگونگی انتقال داستان است.

فرمالیست‌های روس مجموعه‌ای ناهم‌گون و ناهم‌ساز متشکل از اعضای انجمن مطالعه زبان ادب در سنت پترزبورگ و دیگری اعضای حلقه زبان‌شناسی مسکو بودند و فقط دو وجه اشتراک داشتند که سبب همکاری آن‌ها با هم شده بود: ۱. مطالعه ادبیات در ذات خود؛ ۲. تعیین مختصاتی که بتواند متون ادبی را از یک‌دیگر متمایز کند و در نقد ادبی به‌کار رود. البته، به اعتقاد برخی از منتقدان ادبی، هیچ اتفاق نظری میان اعضای این مکتب وجود نداشته است و فقط وجه مشترکی که اعضای این جنبش را کنار هم قرار می‌دهد تأکید بر انتخاب روش علمی برای بررسی زبان ادب و کنار نهادن رهیافت‌های روان‌شناختی و تاریخی - فرهنگی برای مطالعه متن ادبی بود (صفوی ۱۳۹۱: ۲۳۶-۲۴۲).

از طرفی دیگر، ساختارگرایی به بررسی عناصر تشکیل‌دهنده متن و ارتباط این اجزا با هم می‌پردازد تا شناخت کلی از ساختمان متن به دست آورد. پس، «ساختار چیزی نیست جز نحوه نگریستن شما به مصالح داستان‌تان تا به گونه‌ای سازمان‌دهی شود که هم منطقی باشد و هم نمایشی» (اسماعیلی ۱۳۹۸: ۲).

در نقد سنتی داستان، ناقدان به محتوا بسنده می‌کردند،

اما از اوایل قرن بیستم، که نشریه‌های ادبی صورت‌گرایان روس و پس از آن‌ها ساختارگرایان فرانسوی و سپس سبک‌شناسان وارد عرصه نقد ادبی گشت و دوره‌ای جدید در نقد داستان آغاز شد و تحلیل متن و توصیف ساختار متن، بررسی کارکردهای شخصیت‌های داستان، زمان، مکان، راوی، زاویه دید، پی‌رنگ، و عناصر دیگر توجه ناقدان معاصر را به‌خوبی جلب کرد (عزام ۲۰۰۵: ۸).

کتاب *السرد فی الروایة المعاصرة*، اثر عبدالرحیم الکردی، از جمله کتاب‌هایی است که به دلیل تبیین آرای جریان صورت‌گرایان (فرمالیست‌های) روس دارای اهمیت فراوانی در حوزه مطالعات نقدی و روایت‌شناسانه است. این کتاب با تکیه بر آرای صورت‌گرایان به دنبال تأکید بر جایگاه ادبیّت متن در بررسی‌های روایی است؛ بدین معنا که نقد متن

براساس اجزای مختلفی هم‌چون صور خیال، صنایع بدیعی، زاویه دید، و دیگر عناصر متن ساختار اثر ادبی را خلق می‌کنند. از این‌رو، بررسی و نقد کتاب حاضر، که در حوزه ساختارگرایی و نقد فرمالیستی آثار روایی اهمیت به‌سزایی دارد، می‌تواند به تبیین و معرفی زوایای پنهان آن و نیز ایجاد انگیزه برای محققان آینده در حوزه روایت‌شناسی کمک کند. در همین زمینه، نگارنده در این جستار بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی — تحلیلی به بررسی شکل و محتوای کتاب *السرد فی الروایة المعاصرة* پردازد. برای دستیابی به این هدف، طرح دو سؤال ذیل ضرورت دارد:

۱. کتاب *السرد فی الروایة المعاصرة* ... از لحاظ شکلی دارای چه نقاط قوت و ضعفی است؟
۲. کتاب *السرد فی الروایة المعاصرة* ... از لحاظ محتوایی دارای چه نقاط قوت و ضعفی است؟

۲. پیشینه پژوهش

اگرچه درخصوص نقد و بررسی کتاب *السرد فی الروایة المعاصرة* پژوهشی مستقل انجام نشده است، پژوهش‌هایی درباره نقد کتب روایت‌شناسی عربی توسط محققان ایرانی انجام شده است که برخی از آن‌ها به شرح ذیل است:

کاهه (۱۳۹۶) در پژوهشی با نام «بررسی و نقد کتاب *الروایة العربیة*» به ارزیابی کتاب *الروایة العربیة*، نوشته راجر آلن، پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده در تدوین کتاب از رویکرد تاریخی — نقدی بهره برده است. نخست، اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای عربی در قرن بیستم بررسی شده، سپس سعی شده با ارائه نمونه‌های داستانی خوانش این متون از اوضاع تبیین شود. چالشی که کتاب با آن مواجه است عدم پیروی از روشی منظم در تحلیل متون است؛ امری که سبب شده این کتاب فقط پاسخ‌گوی بخشی از نیاز محققان حوزه رمان عربی باشد و نتوان آن را مرجعی کامل معرفی کرد.

میرزایی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با نام «تحلیل انتقادی کتاب *فی نظریة الروایة*: بحث فی تقنیات السرد؛ تلاشی برای بومی‌سازی گفتمان‌کاوی داستان» به این نتیجه دست یافته است

که این کتاب گفتمان‌کاوی داستان را بر پایه میراث کهن داستانی عرب و روایت‌شناسی نوین مغرب‌زمین بنا نهاده و در زمینه ساخت واژه‌های معادل در نقد داستان پیروز بوده است؛ چنان‌که می‌توان آن را منبعی برای درس نثر معاصر عربی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه‌های ایران پیش‌نهاد کرد.

اکبری‌زاده (۱۳۹۹) در پژوهشی با نام «مطالعه نقادانه کتاب فی مناهج تحلیل الخطاب السردی، اثر عمر عیلان» نشان داده است که این کتاب، با توجه به رویکردهای سه‌گانه خود در مطالعه روایت‌پژوهی متن و خوانش روان‌شناسی و جامعه‌شناسی متن، به نظریات متنوع و متعددی اشاره دارد و اطلاعات مفید و گسترده‌ای به خوانندگان ارائه می‌دهد، اما همین تنوع باعث شده است که گاه، به دلیل اختصارگویی، به همه جوانب یک دیدگاه و دستاوردهای آن پرداخته نشود. این کتاب خوانشی دوباره از رویکرد ساختارگراست، اما صرفاً توصیف و تبیین شاخصه‌های اجرایی کاربردی نظریه‌هاست، نه نقد همه‌جانبه و دقیق آن.

۳. معرفی اجمالی کتاب و نویسنده

کتاب *السرد فی الروایة المعاصرة (الرجل الذی فقد ظلّه)*، اثر عبدالرحیم الکردی، به‌گواه آن‌چه در مقدمه ذکر شده است، در ۱۹۹۲ توسط انتشارات مکتبه الآداب (مصر) به چاپ اول رسیده و سپس در ۲۰۰۶ توسط همان ناشر برای دومین بار به‌زیور طبع آراسته شده است. این کتاب دارای دو بخش اصلی (نظری و تطبیقی) است؛ بخش تئوری آن از صفحه ۱۹ تا ۲۳۵ و بخش تطبیقی آن از صفحه ۲۳۶ تا ۳۲۷ است که با احتساب فهرست منابع و مطالب مجموع صفحات ۳۳۷ است.

عبدالرحیم الکردی متولد سال ۱۹۴۹ میلادی در شهر سوهاج مصر است. وی پس از فارغ‌التحصیلی در رشته زبان عربی از دانشگاه الازهر به تدریس و برخی مشاغل مدیریتی در دانشگاه «قناة السويس» مشغول شد. از جمله آثار علمی او می‌توان به تألیف ۲۶ کتاب در حوزه نقد ادبی و ادبیات و یک جلد رمان و راه‌نمایی رساله‌های پُرشمار دانشجویان، شرکت در کنفرانس‌های متعدد ادبی، نگارش مقالات و یادداشت‌های علمی-ادبی، و نیز عضویت در چند کمیته و مرکز علمی-ادبی در مصر و مدیریت آن‌ها اشاره کرد (<https://b2n.ir/a67283>).

۴. نقد شکلی کتاب

۱,۴ جلد کتاب

از لحاظ شکل ظاهری، جلد کتاب به صورت تکنیکی، هنرمندانه، و هدف‌مند طراحی شده است. وجود دو حاشیه مشکی رنگ در بالا و پایین به هم‌راه رنگ سفید وسط صفحه نمایان‌گر رسمی و علمی بودن کتاب است. هم‌چنین، وجود یک ذره‌بین بنفش رنگ به هم‌راه صفحه باز یک کتاب نشان‌گر دقت و نکته‌سنجی است. علاوه‌براین، در طرح جلد کتاب از هفت فونت مختلف و تضاد میان رنگ سفید و سیاه بهره گرفته شده است. از لحاظ انتقال محتوای کتاب، طرح جلد به گونه‌ای است که مخاطب به راحتی اطلاعات کافی از کتاب را به دست می‌آورد. عنوان کتاب بزرگ‌ترین فونت را به خود اختصاص داده است، سپس نام نویسنده و تخصص او در بالای جلد با رنگ سفید در بستری سیاه‌رنگ و نیز ناشر و محل چاپ کتاب در پایین صفحه قرار دارد. البته، تفاوت فونت‌های روی جلد سبب می‌شود عنوان کتاب با نام طه وادی، که مقدمه‌ای بر آن نوشته، بیش‌تر به چشم آید. بنابراین، بهتر بود که نام مؤلف اصلی کتاب، یعنی عبدالرحیم الکردی، برجسته‌تر از طه وادی باشد.

۲,۴ صفحه‌آرایی

صفحه‌آرایی هر اثر علمی نیز، به منزله نمای بیرونی آن، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. «صفحه‌آرایی کتاب شبیه به طراحی ساختمان است ... [که] خواننده با دیدن آن احساس می‌کند وارد فضای جدیدی شده است» (انوری و پشتدار ۱۳۷۷: ۸۲). از نظر صفحه‌آرایی، هر صفحه از کتاب ۲۵ خط دارد و شماره صفحات در پایین صفحه و وسط با دو خط تیره در طرفین شماره آمده که، در مقایسه با متونی که شماره صفحات در بالای صفحه آمده، نکته‌ای منفی به‌شمار می‌رود. هم‌چنین، فاصله بسیار کم میان متن با حاشیه چپ و راست و بالای صفحه (در نسخه الکترونیکی) نیز از ضعف‌های شکلی کتاب به‌شمار می‌رود.

۳,۴ حروف‌نگاری و جدول‌ها

قلم یا حروف انتخابی نگارش هر کتاب نیز نقش مهمی در چشم‌نوازشدن آن دارد. «کیفیت حروف‌نگاری از عوامل جذابیت کتاب است. برجسته‌کردن برخی از نکات موجب

چشم‌نوازی صفحات کتاب می‌شود» (رضی ۱۳۸۸: ۲۸). فونت به‌کاررفته در کتاب و تفاوت واضح در فونت متن با تیترو سرفصل‌ها و عنوان‌های اصلی و فرعی کار خواننده را در تفکیک مطالب بسیار راحت کرده است. پاراگراف‌های هر صفحه با معنای متن به‌خوبی تناسب دارد. علاوه‌برآن، حضور نشانه‌های سجاوندی معنا را به‌خوبی به مخاطب منتقل می‌کند. هم‌چنین، به‌کارگیری جدول‌های متنوع در بخش‌هایی از کتاب از نکات مثبت کتاب حاضر تلقی می‌شود. این جدول‌ها به مخاطب در فهم سریع مطالب کمک می‌کند. نکته دیگری که جلب‌نظر می‌کند عدم اشتباهات چاپی و اعراب‌گذاری اشتباه است؛ امری که در برخی کتاب‌های عربی به‌وفور یافت می‌شود.

۴,۴ مقدمه و فهرست مطالب

مقدمه کتاب نقش مهمی در ایجاد انگیزه برای مطالعه کتاب دارد. «مقدمه یکی از مهم‌ترین بخش‌های هر پژوهش است و وظیفه آماده‌سازی مخاطبان برای ورود به متن اصلی را برعهده دارد» (رحیمی و خاقانی ۱۳۹۷: ۶۱). از نکات جالب‌توجه مقدمه نویسنده است که به‌شکلی مناسب خلاصه‌ای از مطالب کتاب و اهداف آن را به‌خوبی تبیین کرده است (الکردی ۲۰۰۶: ۸-۱۷) و می‌تواند به‌عنوان یک جزوه کمک‌درسی در اختیار دانشجویان قرار گیرد. نکته جالب دیگر در فهرست مطالب به‌چشم می‌آید؛ بدین ترتیب که نویسنده همه عنوان‌های فرعی موردنیاز خواننده را با ذکر صفحه آورده است و خواننده با نگاهی کوتاه به صفحه فهرست به‌راحتی می‌تواند به مطلب موردنظر دست یابد.

۵,۴ پیشینه پژوهش

پیشینه یا بیان سابقه پژوهش‌های انجام‌شده درباره هر اثر از نقاط قوت هر اثر پژوهشی به‌شمار می‌رود؛ به‌طوری‌که فقدان آن یکی از عیوب هر اثر علمی است (نامداری ۱۳۹۶: ۲۲۷). متأسفانه، در کتاب حاضر، توجهی به این مهم نشده و از ذکر اسامی کتب و نویسندگانی که پیش از او به چنین موضوعی پرداخته‌اند اجتناب شده است. این امر سبب آن می‌شود که خواننده گمان کند این کتاب اولین کتابی است که درباره موضوع (السرد الروائی) نگاشته شده است.

۵. نقد محتوایی کتاب

نویسنده در مقدمه چاپ دوم کتاب به این امر اذعان می‌کند که نظریه‌پردازی و ارائه اسلوب‌های جدید درباره خوانش متن، که از جهان غرب آغاز شده و اینک در میان ناقدان و ادیبان غرب نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، هرازگاهی با چالش جدید یا رویکردی نو وارد صحنه ادبیات می‌شود، ولی باید تأکید کرد که، باوجود همه این آرای نقدی درخصوص چگونگی خوانش متن، بازهم ابزار اصلی درک واقعی هدف از روایت به حوزة زبان‌شناسی بازمی‌گردد.

۱,۵ دیدگاه نقادانه نویسنده

قصد نویسنده در این کتاب گردآوری و خلاصه‌نویسی نظریات ادبای غربی نیست، بلکه وی با شرح و بسط این آرا نگاهی نقادانه به آن‌ها داشته، آنچه را که با ادبیات عربی و سبک و فضای فکری مخاطب عرب زبان تناسب دارد قابل تأمل و بهره‌برداری می‌داند، و دیدگاه‌هایی را که با اندیشه و ادب عربی هم‌سازی و هم‌خوانی ندارد مطرود برمی‌شمرد.

با آغاز قرن بیستم، رمان و قصه بهترین وسیله ادبی برای بیان رخدادها، آرزوها، و ... شد و جایگاه شعر به‌عنوان سرآمد انواع ادبی در زبان عربی روی به افول نهاد. در این میان، سه جریان اصلی در رمان‌نویسی عربی حضور داشته‌اند. تلاش و هدف قصه‌نویسان ارسال پیام و مضمون به مخاطب بود، فلذا اهتمام چندانی به راوی، مکان، زمان، اسلوب گفت‌وگو، و تکنیک‌های رمان‌نویسی نداشته‌اند.

نویسنده در مقدمه به دشواری دست‌یافتن به تعریفی واحد از روایت در میان انبوهی از تئوری‌های رایج اشاره می‌کند. وی هدف از نگارش این کتاب را بررسی زیرساخت‌های روایت در رمان معاصر و نیز تحلیل عناصر، وظایف و تکنیک‌های روایت، آن هم در قالبی روش‌مند، می‌داند. وی روایت را مهم‌ترین عنصر متن یک رمان می‌داند که دیگر عوامل دخیل در رمان حول محور آن می‌چرخند. به عبارت دیگر، متن عنصر اصلی رمان است که توسط مؤلف به خواننده منتقل می‌شود (الکردی ۲۰۰۶: ۱۰).

نویسنده، پیرو رویکرد نقادانه‌ای که برای تألیف این کتاب دارد، کتاب را به دو بخش کلی، یعنی مفاهیم نظری و عملی، تقسیم کرده است؛ بخش اول کتاب را «السردي الروایي» و بخش دوم را «بررسی تطبیقی گفتمان روایی در چهارگانه الرجل الذی فقد ظلّه» نام

نهاده است. نویسنده در فصل اول بخش نظری یا تئوری کتاب به بررسی مکتب فرمالیسم و آرای پراپ، رومن یاکوبسن، باختین، و دیگر حلقه‌های ادبی متصل به این مکتب می‌پردازد. سپس، به تبیین نظریات شکوفسکی، موکاروفسکی، و تروتسکوی می‌پردازد و گفتمان روایی و متن را از منظر ایشان چنین به تحلیل می‌نشیند: اثر ادبی یک کل واحد است که ارزش ادبی خود را از اجزای (جملات) خود می‌گیرد. از نظر آن‌ها، در میان سه مؤلفه خواننده، متن، و نویسنده این متن و بافتار آن است که از نظر زبانی، نحوی، و هنری شایسته بررسی است (الکردی ۲۰۰۶: ۲۵-۳۳). وی در بخش دوم کتاب به بررسی یک رمان براساس آرای مطرح‌شده در بخش اول کتاب پرداخته است که، به‌علت اهمیت آن، در بخشی دیگر از مقاله به نقد این بخش پرداخته خواهد شد.

۲،۵ بهره‌گیری از منابع اصیل و دقت نظر در بیان آرا

نقطه قابل تحسین و تأمل در برخی از صفحات کتاب حاضر ارجاعات دقیق به مراجع متنوع و تخصصی است که هم نشانه امانت‌داری مؤلف هم بیان‌گر عمق اطلاعات و مطالعه گسترده وی است. با نگاهی به منابع و مأخذ کتاب حاضر، با تنوع مناسبی از منابع عربی و غیرعربی روبه‌رو خواهیم شد؛ استفاده از ۲۵ عنوان کتاب اصیل با نویسندگانی معروف و نام‌آشنا در ادبیات عربی و بهره‌گیری از دوازده منبع ترجمه‌شده به عربی که از منابع اصیل درجه اول به‌شمار می‌روند و غالباً از دهه ۱۹۸۰ میلادی منتشر شده‌اند بیان‌گر اعتبار و روزآمدبودن منابع کتاب حاضر است.

هم‌چنین، از نکات قابل تحسین در کتاب ارجاعات نویسنده به منابع معتبر از نویسندگان عرب چون محمد براده حاکی از دقت و خواست مؤلف در انتقال کامل و درست معنا از منابع اصیل آن است. مثلاً، نویسنده به‌شکلی دقیق و ریزبینانه آرای فرمالیست‌های روسی را در برابر خواننده قرار می‌دهد (الکردی ۲۰۰۶: ۳۷-۳۹) و او را از مراجعه به منابع دیگر بی‌نیاز می‌کند. یا در صفحه ۳۹ به تحلیل گفتمان روایی باختین و حتی به تفاوت بیش دیگر اعضای این جریان ادبی هم‌رأی با او نیز ورود می‌کند. در واقع، مخاطبان، علاوه بر آشنایی با فرمالیسم با اختلاف آرای پیروان این جریان نیز با جزئیات کامل آشنا می‌شوند. از نکات قابل تأمل و تحسین این کتاب ارجاعات دقیق به منابع معتبر و نویسندگانی چون منذر عیاشی، محمد براده، صلاح فضل، یمنی العید، و حتی توماشفسکی است که حکایت از دقت و دیدگاه مؤلف در انتقال کامل و درست معنا از منابع معتبر و اصیل است. نکته دیگر

آوردن نام انگلیسی ادیبان و اصطلاحات ادبی است که یاری‌گر خواننده در فهم املائی اصلی و تلفظ صحیح اسم‌های خاص است.

۳،۵ انسجام و تنوع مطالب

از لحاظ انسجام و تنوع محتوای عرضه‌شده در کتاب، گفتنی است که نویسنده پس از مقدمه‌ای نسبتاً طولانی و البته سودمند کتاب را به دو بخش تقسیم کرده است: تبیین تئوری‌ها و تشریح آرای جریان‌های فرمالیسم و ساختارگرایی (در سه فصل) و نقد عملی یک کتاب با نام *الرجل الذی فقد ظله* (در یک فصل). مرور فصل‌های اصلی و فرعی کتاب نشان از انسجام و پیوستگی مطالب، چه از لحاظ تاریخی چه از لحاظ مفهومی، دارد. خواننده کتاب با مطالعه این کتاب در کوتاه‌ترین زمان و بدون ابهام از مطالب سودمند آن، که هم‌چون دایرةالمعارفی آرا و اندیشه‌های جریان‌ها و اشخاص متعددی را فراهم آورده آگاه خواهد شد. مثلاً، پس از مطالعه فصل اول و دوم، مخاطب به راحتی با اصول کلی جریان فرمالیسم و ساختارگرایی آشنا خواهد شد. فصل دوم کتاب را می‌توان گرانیگاه این کتاب به‌شمار آورد، زیرا حجم قابل توجهی از کتاب به نظریه ساختارگرایی با رویکردهایی متفاوت اختصاص یافته است، که در این میان دیدگاه رولان بارت (الکردی ۲۰۰۶: ۴۱-۵۱) به خوبی تبیین شده است. به نظر بارت، «متن» یک واحد کل و متشکل از اجزای فنی است که در تعامل با یکدیگرند و خالق متن جایگاهی در این نقد ندارد. «متن» یک موجود مستقل است که باید به‌تنهایی تحلیل و نقد شود. بدین سان بود که نظریه «موت مؤلف» یا به عرصه وجود نهاد. رولان بارت «متن» را جدای از همه عوامل حاشیه‌ای مانند بستر تاریخی - اجتماعی، فرهنگ، مکان، و حتی شخص مؤلف شایسته نقد می‌داند. وی «روایت داستانی» را محصول تعامل کارکردها و کاراکترهایی می‌داند که گاهی به‌شکلی افقی و گاهی به‌شکل عمودی در خدمت روایت‌اند. بنابر تعریفی که رولان بارت و دیگر صاحب‌نظران جریان ساختارگرایی ارائه داده‌اند، «متن» خاستگاه معناست، بدون نیاز به ابزارهای فرامتنی‌ای چون زمان، مکان، و نویسنده، و در این میان مخاطب یا خواننده نقشی فعال دارد و می‌تواند از «متن» رمزگشایی کند. حال، باتوجه به تعدد مخاطبان در فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف، معنای «متن» نیز دیگرگون می‌شود؛ در واقع، معنای «متن» سیال و متغیر می‌شود.

نویسنده در ادامه نوشتار خود (الکردی ۲۰۰۶: ۳۵-۳۸) به دقت و با ذکر جزئیات به بیان دیدگاه باختین در خصوص زبان معیار و زبان روایت می‌پردازد. باختین از

فرمالیست‌های متأخر است که به زبان‌شناسی منفک از شالوده ساختارگرایی اعتقادی نداشت و در پی دستیابی و معرفی فاکتورهایی بود تا بر چندصدایی بودن متن داستان تأکید کند و این‌که یک اثر ادبی تا چه حد توان خلق ارتباط با مخاطب را دارد. خواننده در ادامه با تعریف تئودورف از داستان آشنا می‌شود (همان: ۳۹). وی داستان را مخلوق ذهن نویسنده و جدای از جهان واقع می‌داند و شخصیت‌های داستان را خیالی می‌انگارد.

علاوه بر این‌ها، فصل سوم کتاب با شانزده عنوان اصلی و چندین عنوان فرعی بیش‌ترین صفحات کتاب را به خود اختصاص داده است. در این فصل، علاوه بر تبیین آرای سبک‌شناسان مدرن، به صورت مفصل به تعریف روایت، انواع راوی، مضمون روایت، ویژگی‌های زبان، زمان، مکان، زاویه دید، و ... پرداخته شده است.

۴,۵ بهره‌گیری از آرای نظریه‌پردازان مختلف

سبک نوشتاری نویسنده در این کتاب بدین شکل است که، به منظور اثبات مدعاهای خویش، به نظریات مختلف هر حوزه اشاره می‌کند. مثلاً، نویسنده در تقریر معنای نشانه‌شناسی، سبک‌شناسی، و ... به آثار ادبای قدیم عرب چون عبدالقاهر جرجانی (دلایل الاعجاز) نیز اشاره و یادآوری می‌کند که نظریاتی چون صورت‌گرایی و ساخت‌گرایی در علوم بلاغت قدیم تا حد قابل ملاحظه‌ای البته به زبانی دیگر وجود داشته است (الکردی ۲۰۰۶: ۵۰)؛ شیوه‌ای که عبدالهادی بن ظافر الشهري در کتاب *استراتیجیات الخطاب* به‌شکلی گسترده از آن بهره‌مند شده است.

هم‌چنین، در بخشی دیگر، نویسنده به بیان رویکرد اشتراوس در تحلیل متن می‌پردازد. اشتراوس تک‌تک واژه‌های «متن» را به آدم‌های روی کره زمین با آداب و رسوم و روابط متنوع تشبیه می‌کند که در نهایت جامعه بشری را تشکیل می‌دهند. وی براساس این پیش‌فرض به تحلیل اسطوره اودیپ به‌شکلی ساده همت گماشته و، ضمن این‌که اسطوره را جزئی از باورهای ناخودآگاه جمعی بشری می‌خواند، «متن روایت» اسطوره ادیب را به اجزای کوچک تقسیم کرده که هر جزئی کارکردی معین یا متغیر (براساس زمان و مکان) دارد و این اجزا یا جملات با کمک‌کردن به یکدیگر و در کنار هم ساختاری واحد با معنایی مشخص را رقم می‌زنند. اشتراوس، وقتی سخن از کارکرد ثابت می‌زند، به جوهره

ثابت زبان اشاره می‌کند و کارکرد متغیر نیز اشاره‌ای است به نوع سخن گفتن و کاربرد کلماتی متفاوت برای تعریف مفهوم واحد. البته، نویسنده این الگو را برای تحلیل گفتمان روایی مناسب ندانسته و از الگوی تئودورف (همان: ۵۶) یاد می‌کند. الگوی روایت‌شناسی تئودورف از لحاظ تکنیکی هم‌چون الگوی اشتراوس است؛ یعنی وی نیز «متن» روایی را به اجزای کوچک (جمله) تجزیه و تلاش می‌کند تا کارکردها و پیوندهای میان این اجزا را تبیین کند. از نگاه تئودورف، «متن روایی» دو جنبه دارد: ۱. متن قصه؛ ۲. گفتمان؛ یعنی فرق است میان قصه‌ای که راوی آن را در دنیای خیالی خود ساخته با آنچه خواننده در دنیای خیالی خود برداشت می‌کند. به عبارت بهتر، مؤلف قصه خود را در قالب یک گفتمان ارائه می‌دهد؛ درحالی که خواننده از خلال پاره‌گفت‌های گفتمان به قصه می‌رسد (همان: ۵۷).

یا در جایی دیگر، نویسنده کتاب درباره الگوی ژرار ژانت بر این باور است که الگوی ژرار ژانت (همان: ۵۹) در تحلیل روایت داستانی متکی بر سه سازه است: ۱. قصه (history)؛ ۲. خطاب یا گفتمان (discourse)؛ ۳. روایت‌گری (narration). اما این درحالی است که از نظر بسیاری از دیگر نظریه‌پردازان در روایت داستانی فقط دو سازه، یعنی قصه و روایت‌گری، حضور دارد (عباسی ۱۳۹۵: ۵۱-۵۳) که با سه مشخصه در تعامل‌اند: الف) زمان دستوری؛ ب) وجه یا حال و هوا؛ ج) صدا یا لحن (تاسین ۱۳۸۷: ۳۷۳).

هم‌چنین، در ادامه کتاب، نظر ژانت در تحلیل گفتمان روایی در قالب تعریف زمان و مکان، مضمون، توالی زمانی، ترتیب حوادث، تداوم رخدادها، زاویه دید راوی، شیوه بیان، فلش‌بک، شخصیت‌ها، ... ارائه شده است (الکردی ۲۰۰۶: ۶۶).

البته، اگرچه نویسنده در صفحه ۶۲ نامی از نظریه‌پردازانی هم‌چون گریماس، لوویر، لاکان برده است، اشاره‌ای به نظریه کنش‌گران شش‌گانه و نیز نظریه گریماس نکرده است (عزام ۲۰۰۵: ۱۸). هم‌چنین، اشاره‌ای به موضوع توانش در داستان و نیز لزوم حضور چهار فعل (خواستن، توانستن، بایستن، دانستن) نمی‌کند (عباسی ۱۳۹۵: ۱۳۸، ۱۵۳). این درحالی است که نظریه گریماس درمیان ساختارگرایان و خوانندگان ادبیات جایگاه بالایی دارد. به اعتقاد گریماس، «برای این که عمل داستانی شکل گیرد، باید چهار فعل دانستن، توانستن، خواستن، و بایستن تا انتهای داستان تیک بخورد؛ یعنی هر چهار فعل در درون شخصیت نمود پیدا کند» (تولان ۱۳۸۳: ۱۹۸). بنابراین، اگر نویسنده در دو صفحه به تبیین نظریه گریماس می‌پرداخت، متنی کامل‌تر به مخاطب ارائه کرده بود.

۵,۵ اهمیت ویژه به ساختارگرایی، سبک‌شناسی، و تحلیل گفتمان

نکته مهم این‌که نویسنده مطالب گوناگونی درباره ساختارگرایی (بیش از چهل صفحه) را همراه با جزئیات بیش‌تر ارائه کرده است که نشان از توجه ویژه نویسنده به رویکرد ساختارگرایی دارد. وی ابتدا اشاره می‌کند که در اواسط قرن بیستم نقد آثار ادبی در ادبیات عربی به بررسی مضامین و هنر سازه‌های ادبی آثار هنری محدود بود و نظریات رایج در غرب با اقبال ناقدان مواجه نشد، زیرا ۱. بزرگانی چون طه حسین، عقاد، مازنی، و دیگران اسلوب‌های ساختارگرایی غربی را بیهوده و برآمده از لفاظی‌های بی‌فایده ادبی و جدا از واقعیت جامعه عربی می‌انگاشتند؛ ۲. نظریه‌های ساختارگرایی را صرفاً ورود به بحث زبان‌شناسی و نامربوط به حوزه بررسی ادبی و نقد آثار می‌پنداشتند؛ ۳. ساختارگرایی را فاقد ابزار لازم برای مقایسه و نقد میان آثار متعدد می‌دیدند. و درنهایت این‌که ۴. ساختارگرایی به نقش ذوق و زیباشناسی آثار عنایتی ندارد. باوجود این و علی‌رغم بی‌میلی ناقدان صاحب‌نام به ساختارگرایی، ارکان این نظریه اندک‌اندک به‌شکلی عملی و در قالب پژوهش‌های نقدی در *بازۀ ثلاثیۀ نجیب محفوظ* (۱۹۸۴) توسط سیزا قاسم و ... پا به عرصه نقد ادبی عربی نهاد (الکردی ۲۰۰۶: ۶۴-۶۵).

۱. خانم سیزا قاسم با بررسی ساختار عنصر زمان، مکان، راوی، ماده قصه، روایت‌گری، و گفت‌وگو در کتاب *بناء الروایة* براساس اسلوب ژرار ژانت و دیگر نظریه‌پردازان این حوزه به معرفی و ترویج اسلوب یا نظریه ساختارگرایی غربی پرداخته است (همان: ۶۶). نویسنده کتاب در چند صفحه بعدی خلاصه‌ای از نقد *ثلاثیۀ نجیب محفوظ* را با استناد به کتاب سیزا قاسم درخصوص حضور یا عدم حضور عناصر تشکیل‌دهنده رمان به‌زیبایی بیان کرده است (همان: ۶۶-۷۴).

۲. ولید بخار دیگر ناقدی است که به تحلیل گفتمان روایی نزد نجیب محفوظ روی آورد. وی نقد خود را با تکیه بر نظریه ژرار ژانت و ریکاردو و آن هم در پنج زمینه مشخص تبیین کرد (همان: ۷۴-۷۹): الف) بررسی عنصر زمان؛ ب) بررسی زمان وقوع حادثه با زمان روایت، هم‌زمانی، درزمانی، فلاش‌بک زمانی، چشم‌انتظاری برای حوادث آینده؛ ج) بررسی عنصر زمان از منظر توالی زمانی، تکرار، و ترتیب روایت‌گری، یعنی حضور یا غیبت راوی در صحنه داستان و ... کیفیت انعکاس شیوه روایت‌گری - تأثیرگذاری در مخاطب - که در این بخش ولید بخار به عناصر متعدد و شیوه به‌کارگیری آن‌ها توسط نجیب محفوظ پرداخته است.

۳. یمنی العید نیز با کتاب *تقسیمات السرد الروائی فی ضوء المنهج البنیوی*، که تفاوت چندانی با رویکرد نقدی دو کتاب پیشین ندارد، با تکیه بر اندیشه ژرار ژانت، تئودورف، پراپ، ریکاردو، ... عناصر لازم در یک متن روایی را تبیین می‌کند (همان: ۷۹-۸۶).

نویسنده، در فصل سوم کتاب، به پدیده سبک‌شناسی جدید و نقش آن در تحلیل متن روایی می‌پردازد. وی با تعریف این مطلب که زبان‌شناسانی که بنابر اسلوب‌های پیش از دهه ۱۹۶۰ میلادی به واکاوی زبان پرداخته و زبان را قدرتی بی‌انتهای دانسته‌اند اینک در برابر «نظریه نسبیت انشتین» و حوادث جنگ‌های جهانی و پیشرفت‌های عظیم علمی که بر «زبان» تکیه نداشت مبهوت و سرگردان مانده‌اند. از نظر آنان، زبان در برابر هیمنه علم و تکنولوژی قاصر بود. بنابراین، به دنبال طرحی نو برآمد و در نهایت بر یک تکنیک یا ساختار، یعنی «عنصر موقعیت»، به وحدت نظر رسیدند؛ بدین معنا که «کلام» باید بر اساس «عنصر موقعیت» و حتی با توجه به مؤلف ارزش‌یابی شود، نه واحدی مستقل و جدای از عناصری چون گوینده کلام، مخاطب، و موقعیت بیان (همان: ۸۷-۸۹).

نویسنده به شکست اندیشه فرمالیست‌ها و ساختارگرایان در نقد «متن» بدون در نظر گرفتن جنبه «زیبایی‌شناسی» و «تفرّد متن» اشاره می‌کند (همان: ۹۰) و توجه به اسلوب به عنوان یک فاکتور اصیل در شناسایی متون و تمایز آن‌ها از یک‌دیگر را تبیین می‌کند، زیرا اسلوب، چه در روایت قصه چه در شعر، در واقع نمایان‌گر مجموعه خصایص شخصی هنرمند و جامعه اوست که در بازه زمانی خاصی جلوه‌گر می‌شود. او، سپس، به تعریف اسلوب از زمان یاکوبسن، سوسور، برنارد بلاش لیچ، شورت، و ... می‌پردازد (همان: ۹۳-۹۵) و می‌گوید: بنابر نظر سبک‌شناسان در چهارچوب اسلوب است که می‌توان «معنایی» را منتقل کرد، ولی خود اسلوب قابلیت ترجمه و تخیل را ندارد.

علاوه بر موارد بالا، تبیین کارکردهای شش‌گانه یاکوبسن و نظریات بوهلر، هالیدی، ژیلیان برون، و ... (همان: ۹۹) و تعریف اصطلاح «السرد الروائی» از نگاه سبک‌شناسان متعدد بیان معنای دقیق و علمی «السرد» و «القص» بتین فرق (السرد، الحکی، العرض) و نیز (السرد، الخطاب، النص) از دیدگاه عالمان حوزه زبان‌شناسی و سبک‌شناسی از نکات درخور توجه این کتاب است (همان: ۱۰۳).

نویسنده، در صفحات یادشده، به شکلی دقیق و کارآمد وجه اختلاف این واژه‌ها را با تکیه بر نظریات گوناگون توضیح داده و سپس به بحث انواع راوی در اشکال مختلف روایی پرداخته است و برای هر یک نمونه‌ای ذکر می‌کند. وی راوی قصه‌های قدیمی را که

امروزه هم مقبول است چنین برمی‌شمارد: ۱. راوی (شنیده‌ها)؛ ۲. راوی شریک در حادثه؛ ۳. راوی شاهد حادثه؛ ۴. راوی ناشناس. البته، به نظر می‌رسد نویسنده قادر بود تعاریف مربوط به «سرد، خطاب، نصی، راوی، و ...» را، که از صفحه ۹۹ تا ۱۴۴ با شروح مختلفه تبیین کرده است، در بیست صفحه و خلاصه‌وار ذکر کند تا با ذکر جزئیات سبب ملال خواننده نشود.

نویسنده، در ادامه، به شیوه رساندن پیام به گیرنده با ابزارهایی متعدد چون جمله‌بندی، لایه‌های صرفی، نحوی، و آوا، که در زبان حضور دارند، می‌پردازد (همان: ۱۵۰-۱۴۴) که در این میان روایت‌گر شعر از ابزار زبانی خاص و روایت‌گر داستان یا متن‌های دیگر نیز از ابزاری جداگانه بهره می‌برند. پس از آن، خواننده با سه کارکرد «روایت» آشنا می‌شود که در واقع همان کارکردهای زبان است، زیرا روایت از چهارچوب زبان خارج نیست و با سه اصطلاح خیالی بودن، پیوستگی و تابع حوادث داستان، زاویه تمرکز گفتمانی یا کانون توصیف (discoursal point of view) از دیگر متون مشخص می‌شود (همان: ۱۶۲).

۶,۵ اطالۀ کلام در تبیین برخی مطالب

مطالعه دقیق این کتاب نشان می‌دهد که نویسنده در تبیین برخی از مفاهیم شروح مبسوط فراوانی بیان کرده که نیازی به ذکر برخی از آن‌ها نبوده است. از باب نمونه، به نظر می‌رسد توضیحات نویسنده در خصوص معناشناسی کلمه و جمله و تقسیم‌بندی جملات به انفعالی اجتماعی - اخلاقی (همان: ۱۶۵-۱۶۶) مازاد باشد و، باتوجه به رمانی که در بخش عملی نقد خواهد کرد، جایگاهی ندارد.

اسلوب‌های روایت مطلب دیگری است که با جزئیات کامل و گاهی با تکرار در برابر خواننده قرار دارد. هر روایتی (رمان) عناصری چون شخصیت‌پردازی، راوی، حوادث، زمان، مضمون، و ... دارد که از دل زبان بیرون می‌آید. با این حال، زبان داستان با همه جزئیاتش هیبتی ویژه دارد و در ادامه به اقسام راوی - سارد اشاره دارد [که تکراری است] (همان: ۱۶۷-۱۷۰). سپس، به لایه‌های نحوی، صرفی، آوایی نظم جملات، کاربرد استعاره و حقیقت و شیوه‌های متنوع نگارش متن، انواع یادآوری گذشته و آینده (فلش‌بک)، فراخوانی زمان و مکان، آرزوها، افکار، به کارگیری واحدهای زمانی متعدد، گذشته، حال، آینده، هم‌زمانی، در زمانی، ارجاع، چندصدابودگی، و ... کلام مستقیم، غیرمستقیم، کلام آزاد مستقیم و غیرمستقیم، و ... می‌پردازد (همان: ۱۷۲-۲۲۸).

هم‌چنین، بخش مربوط به تعریف اسلوب‌های روایت و عناصر داستان پنجاه صفحه را به خود اختصاص داده که حجم بالایی است. البته، نکته جالب‌توجهی که در زیر عنوان «اسلوب‌مندکردن روایت» ذکر شده آن است که «روایت» یا رمان یک قالب ادبی با اسلوب‌های مختلف است که در آن بر روی همه اجناس ادبی گشوده است و برخی عناصر خود را از دیگر اجناس می‌گیرد و نکته زیبا آن‌که این چندگانگی اجناس نقشی منفی در جهت گسستگی و ازهم‌پاشیدگی ارکان روایت ندارد، بلکه دلالت‌های زبانی در روایت را دارای وجوهی متنوع‌تر می‌کند. مثلاً، یک واژه در لفظ عوام معنایی متفاوت از همان واژه در شعر یا نامه یا نوع ادبی خاص دارد که با همان بار معنایی خود وارد روایت - رمان می‌شود و اسلوب‌مندی و سازگاری نوینی به آن می‌بخشد. یا حتی از اسلوب تاریخی - افسانه‌ای بهره می‌برد؛ درعین حفظ مقصود خود در بیان مسائل معاصر (همان: ۲۲۶-۲۲۸).

۷,۵ ساده‌نویسی و اجتناب از واژگان دورازذهن

برتری این کتاب نسبت به کتب مشابه فارسی در اختراع‌نکردن واژه‌های دورازذهن و ساده‌نویسی است. مثلاً، درخصوص بحث زمان در روایات، با اصطلاحاتی چون «نابه‌هنگامی پیش‌نگر، پس‌نگر، عینی، ذهنی، مکرر، مکمل، بیرونی، و درونی» (یان ۱۳۹۷: ۱۱۶) یا اصلاحاتی چون «هم‌ارز، هم‌دیرشی» (همان: ۱۱۹) یا واژگانی چون «بوشی، تراتنیت، حالات شوشی کنش‌گر، دیرشی، سبک تنشی، بوشی، سپهر نشانه‌ای، فشاره‌ای، ...» (شعیری ۱۳۹۵: ۱۷۱-۱۷۴) مواجه می‌شویم که در بیش‌تر کتاب‌های فارسی موجود است. خواننده با مراجعه به منابع فارسی مربوط به روایت‌شناسی، که عنوان روایت‌شناسی و سبک‌شناسی و ... را دارند، با انبوه واژگان عجیب‌وغریب و خودساخته مواجه خواهد شد. اما این کتاب خالی از چنین اصطلاحاتی است و نویسنده سعی کرده با زبانی ساده به همه این موارد پردازد.

۸,۵ بهره‌گیری از حسن خاتمه

یکی از بخش‌های مهم هر اثر علمی یا پژوهشی پرداختن به نتیجه‌گیری نیکوست.

نویسنده هر اثر در قسمت نتیجه‌گیری مهم‌ترین دستاوردهای ... پژوهش را می‌آورد. [وی] ممکن است با اتکا بر آنچه در روند تحقیق به آن دست یافته اقدام به رد برخی

آرا و مسائل موجود کند یا مخاطب را دربارهٔ صحت و سقم آن به‌تردید اندازد یا این‌که، خود، نظریهٔ جدیدی ارائه دهد (سیفی و حسن‌پور ۱۳۹۷: ۹۹).

در کتاب موردنقد، در پایان بخش تئوری، نویسنده به خلاصه و نتیجه‌ای از این بخش می‌پردازد و به دشواری و درهم‌آمیختگی کاربرد مفاهیم سرد، قصه، حکمی، خطاب، و نص اذعان می‌کند و بر توجه به «موقعیت خطاب» و فرق میان روایت‌گر و مؤلف تأکید می‌ورزد. و کارکرد اسلوب‌های اجناس دیگر ادبی در «روایت» فقط یک سری ابزار است، نه هدف؛ بلکه هدف رسانیدن تجربهٔ ذاتی مؤلف و مفهوم مافی‌الضمیر او به مخاطب است (الکردی ۲۰۰۶: ۲۳۰). در نگاه نویسنده، تحلیل متن خوانشی هدف‌مند است و آن هدف آشکارکردن پیام متن یعنی مضمون جمالی، عاطفی، و فکری برای مخاطبی است که در وهلهٔ اول با کلمات و اصوات شروع می‌شود. مخاطب با خواندن همین واژگان، عبارات، و اسلوب متن و موقعیت گفتار و ترکیب متن به معنا و ارزش و مضمون واقعی می‌رسد؛ آن هم در سه مرحله: ۱. تحلیل صوری از سطح آوایی واژگانی و لایه‌های صرفی و نحوی و ارتباط کلمات و جملات، مجازات، و...؛ ۲. تحلیل روابط موضوعات متن، شناخت اسلوب‌های نوشتاری، فراخوانی و ارجاع افعال، زمان، مکان، پاره‌گفت‌ها، افکار، و...؛ ۳. تحلیل و توصیف کیفیت «روایت» و مقدار تناسب اجزا و عناصر تشکیل‌دهندهٔ متن روایت، که به سه ابزار وابسته است: ابتکار و نوآوری؛ رعایت یا عدم رعایت علامت‌های سجاوندی؛ نوآوری در ظاهر نوشتار.

۶. نقدی بر بخش دوم کتاب: بررسی تطبیقی گفتمان روایی در *الرجل الذی فقد ظله*

نکتهٔ درخور توجه در این بخش از کتاب این است که نویسنده، به‌منظور تحلیل رمان یادشده، از روش «سبک‌شناسی آماری» بهره برده است.

این روش از ۱۹۳۰ میلادی در مطالعات سبکی آغاز شد. ظاهراً اولین روشی که میزان تکرار یک مشخصهٔ سبکی را تأیید می‌کند همین روش است... گردآوری دقیق و جزئیات آماری سبک تابعی از اهداف و مقاصد تحلیل است. تحلیل متن ممکن است برای یکی از این مقاصد انجام گیرد: ۱. توصیف سبک شخصی یا گروهی؛ ۲. شناسایی متن‌های ناشناخته و مشکوک...؛ ۳. نقد و تفسیر ادبی... (فتوحی ۱۳۹۰: ۶۷-۱۷۱).

نویسنده، سپس، به بررسی موضوع رمان *الرجل فقد ظلّه*، که موضوعی اجتماعی دارد، می‌پردازد و تأکید می‌کند که روایت‌گر تنش موجود میان طبقات اجتماعی مصر از دهه بیستم قرن نوزدهم تا اواخر دهه پنجاه را روایت می‌کند. او در تحلیل این رمان می‌گوید:

این رمان، هم‌چون نامش، دارای چهار قصه جدا با روایان مستقل است: ۱. قسمت اول را خدمت‌کاری به نام مبروکه، ۲. قسمت دوم را خانمی بی‌استعداد به نام سامیه که در سینما به مقام و منزلتی می‌رسد، ۳. و قسمت سوم را نیز محمد ناجی، روزنامه‌نگاری بی‌استعداد ولی منافع که با این صفت تا بالاترین مرتبه روزنامه‌نگاری یعنی رئیس تحریریه مشهورترین روزنامه مصر ارتقا یافته است، ۴. و قسمت چهارم را یوسف السویفی حيله‌گر برعهده دارد.

وی، در تبیین کارکرد و وظایف شخصیت‌ها، بر این باور است که هر چهار شخصیت رمان در فضا و زمانی یک‌سان زندگی کرده‌اند و زندگی هر یک به‌نوعی جزئی از زندگی و ماجرای دیگران است و سود یک نفر سبب زیان دیگری می‌شود. هر یک از این افراد از طبقه‌ای جداگانه آمده‌اند: مبروکه: از طبقه مستمندانی است که از روستا به شهر مهاجرت کرد؛ یوسف: از طبقه متوسط جامعه و فرزند یک معلم است؛ سامیه: از طبقه متوسط جامعه است، با این تفاوت که پدرش افسر ارتش و مادرش چرخاننده قمارخانه‌ای است که افسران انگلیسی هم به آن‌جا رفت‌وآمد دارند؛ ناجی: از طبقه اریستوکرات است که سعی در ارتقای منزلت و حفاظت از دستاوردهای خود دارد؛ حتی اگر به ناپودی افراد دیگر ختم شود.

نکته جالب در ماجرای این شخصیت‌ها تلاش هر کدام از آنان برای ناپودی دیگران است؛ درحالی‌که هر ضربه‌ای که بر دیگری وارد می‌کند در واقع عاملی برای ناپودی خود و در نهایت ناپودی و ویرانی اجتماع است. این‌گونه اختلاف و درگیری در واقع نشان‌دهنده تنش میان طبقات مختلف جامعه مصر با دیدگاه، مصالح، شیوه زندگی، حاجات، جایگاه، و ... متفاوت است (الکردی ۲۰۰۶: ۲۳۷-۲۳۹).

نویسنده اسلوب به‌کاررفته در رمان *الرجل الذي فقد ظلّه* و دیگر آثار نویسندگان معاصر وی را رئالیستی - سوسیالیستی می‌داند. وی، با اشاره به فتحی غانم، می‌گوید که او در آثار خود زندگی واقعی مردم مصر را در قالب طبقات اجتماعی مختلف و با رویکردی کمونیستی و ظلم‌ستیزانه به‌تصویر می‌کشد؛ داستان‌هایی که هدف اصلی آن‌ها رسیدن به جامعه بی‌طبقه و عدالت و مساوات اجتماعی است (همان: ۲۴۵). اما، از نگاه نویسنده، وجه اختلاف آثار فتحی غانم با دیگر نویسندگان معاصرش کارکرد عنصر «زمان» است؛

بدین معنا که زمان روایت داستان با زمان شخصیت‌های دوران داستان مستقل است و داستان روایت‌شده را می‌توان از چند زاویه دید تفسیر کرد. بدین سان، داستان *الرجل الذی فقد ظله* از دایره خشک ایدئولوژی واقع‌گرایی سوسیالیستی خارج می‌شود و به خواننده این امکان را می‌دهد تا واقعیت جامعه را خود برداشت کند. وی، در خلال نقد رمان فتحی غانم نویسنده، به آثار نجیب محفوظ (همان: ۲۴۸) و مقایسه آن با رمان *الرجل الذی فقد ظله* می‌پردازد.

نویسنده در صفحات متعددی چند سطر از داستان را بیان می‌کند و به تحلیل آن‌ها می‌پردازد. از نگاه او، این چهار شخصیت بسیار خودخواه‌اند و فقط در پی کسب منفعت حتی به ضرر دیگران‌اند. در این رمان، چهار راوی از طبقات مختلف اجتماعی با زبان خاص خود و اسلوب بیان متفاوت حضور دارند (همان: ۲۵۴-۲۵۸).

سپس، از صفحه ۲۵۹، نویسنده به بررسی ساختار شکلی رمان از نظر خط، علامت‌های سجاوندی، ساختار صرفی افعال، و ... می‌پردازد. از نگاه او، هریک از شخصیت‌ها دایره واژگانی خاص طبقه اجتماعی خود را دارند (همان: ۲۶۳). نویسنده، در ادامه، تعداد پاراگراف‌ها، ضمیمه‌ها، جملات، تعداد اسم‌های خاص به کاررفته، تعداد فعل‌های ماضی، مضارع، امر، و زمان دلالت آن‌ها را تبیین می‌کند (همان: ۲۶۹).

در ادامه، به زبان عامیانه یا فصیح به کاررفته در داستان و نیز حروف عطف، اسم موصول، حروف جر، همراه با ذکر تعداد استفاده از آن‌ها می‌پردازد (همان: ۲۷۵). نکته جالب در نقد رمان *الرجل الذی فقد ظله* وجود جدولی است که در آن تعداد دقیق کلمات، جملات، ضمائر، اسم فاعل، فعل‌های استفاده‌شده توسط هریک از شخصیت‌ها ... را در برابر خواننده قرار می‌دهد که نشان از دقت نظر و وسواس ناقد در بررسی این رمان است. پس از آن نیز، مطالب مذکور در جدول‌ها را با دقت توضیح می‌دهد (همان: ۲۸۰-۲۹۰).

سپس، به بیان اسلوب‌های متنوع روایت مانند روایت مستقیم، آزاد مستقیم، و آزاد غیرمستقیم می‌پردازد و اسلوب غالب در این رمان را اسلوب آزاد مستقیم می‌داند (همان: ۲۹۲) و در صفحات بعدی حتی تعداد سطرهایی را که هریک از شخصیت‌ها به خود اختصاص داده‌اند ذکر می‌کند (همان: ۲۹۶-۲۹۸). از صفحه ۳۰۰ تا ۳۱۰، نویسنده در چندین جدول به ذکر حوادث همراه با تاریخ دقیق آن‌ها می‌پردازد و نقش هر کاراکتر در هر حادثه‌ای را دقیقاً تعیین می‌کند. سپس، حادثه‌های جزئی را با ذکر صفحه بیان می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

نگارنده در این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به دنبال کشف مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف شکلی و محتوایی در کتاب *السردي في الرواية المعاصرة ...* بود. یافته‌ها در بخش نقد شکلی کتاب نشان داد هرچند نواقص اندکی در ظاهر کتاب به چشم می‌خورد، به‌طور کلی، سیمای ظاهری کتاب براساس شاخص‌های مطلوب شکلی کتاب دانشگاهی تا حد زیادی مناسب است. بهره‌گیری کتاب از فونت مناسب، فهرست مطالب، نبود اشتباهات ویراستاری، و روانی متن از جمله نقاط قوت کتاب به‌شمار می‌رود. هم‌چنین، مقدمه کتاب از نظر ارائه محتوا و هدف پژوهش مناسب ارزیابی می‌شود. البته، فقدان پیشینه پژوهش و صفحه‌آرایی نه‌چندان مناسب از جمله نقاط ضعف شکلی کتاب به‌شمار می‌آید.

نقد و تحلیل محتوای کتاب نیز نشان داد نویسنده در بیان محتوای کتاب و موضوعات مختلف کتاب از تسلط کافی برخوردار است. استقلال فکری نویسنده در بیان آرا و نیز بهره‌گیری از آرای بلاغیون قدیم عرب به‌منظور تطبیق و مقایسه با آرای ادبی جدید از نقاط قوت محتوایی کتاب تلقی می‌شود. علاوه‌براین، نویسنده در کتاب به تعریفی کامل و جامع درباره نظریات مربوط به نقد فرمالیست، ساختارگرایی، و سبک‌شناسی جدید پرداخته است و مطالب موجود درخصوص نظریات فرمالیست‌ها، ساختارگرایان، و سبک‌شناسان جدید را به زبانی دیگر و شاید ساده‌تر بیان کرده است. هم‌چنین، استفاده از منابع معتبر علمی عربی و انگلیسی و استفاده از شاهد مثال‌های قرآنی از جمله نکات مثبت محتوایی کتاب محسوب می‌شود. شاید بتوان اطاله کلام در بخش تئوری و تکرار آن‌ها در بخش عملی را از نقاط ضعف محتوایی کتاب به‌شمار آورد، زیرا نویسنده در برخی موارد برای تبیین یک مبحث بیش از ده صفحه را اختصاص می‌دهد؛ درحالی‌که خواننده با مطالعه سه یا چهار صفحه اول عمق معنی را فرامی‌گیرد. مثلاً، در بخش عملی کتاب، نویسنده با اطناب و تکرار فراوان به همه زوایای *رمان الرجل الذی فقد ظله* پرداخته است.

بنابراین، با توجه به یافته‌های بالا، می‌توان چنین گفت: اگرچه کتاب حاضر می‌تواند به‌عنوان منبع تحقیق دانشجویان ارشد و دکتری زبان و ادبیات عربی استفاده شود و الگویی مناسب برای نقد کتاب‌های ادبی (شعر - داستان) باشد، به نظر می‌رسد به‌عنوان یک منبع درسی بیش‌ازحد طولانی و دارای اطناب باشد و همین امر منجر به این شود که دانشجویان با رغبت و انگیزه کافی به مطالعه کتاب نپردازند.

کتاب‌نامه

- اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۸)، تحلیل گفتمان روایی در رمان‌های علاء الاسوانی (موردپژوهی رمان شبکاگو و عمارت یعقوبیان)، رساله دکتری، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- اکبری‌زاده، فاطمه (۱۳۹۹)، «مطالعه نقادانه کتاب فی مناهج تحلیل الخطاب السردی، اثر عمر عیلان»، دوفصل‌نامه نقدنامه زبان و ادبیات عربی، دوره ۱، ش ۱، ص ۲۱-۴۴.
- انوری، حسن و علی محمد پشتدار (۱۳۸۳)، آیین نگارش و ویرایش ۲، تهران: دانشگاه پیام نور.
- تاسین، لیس (۱۳۸۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.
- تولان، مایکل (۱۳۸۳)، درآمدی نقادانه و زبان‌شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- رحیمی خویگانی، محمد و محمد خاقانی اصفهانی (۱۳۹۷)، «تحلیل انتقادی کتاب فلسفه البلاغه بین التقنیة والتطور»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۸، ش ۴، ص ۵۹-۷۳.
- رضی، احمد (۱۳۸۸)، «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی»، سخن سمت، ش ۲۱، ص ۲۱-۳۰.
- سیفی، محسن و مهوش حسن‌پور (۱۳۹۷)، «نقدی بر کتاب مختارات من روائع الأدب العربی فی العصر العباسی الاول»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۸، ش ۴، ص ۹۷-۱۲۱.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵)، نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی، تهران: تربیت مدرس؛ مرکز آثار علمی.
- الشهری، عبد الهادی بن ظافر (۲۰۰۴)، استراتیجیات الخطاب: مقاربه لغویة تداولیة، طرابلس: دار الكتاب الجديد المتحدة.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۳)، نوشته‌های پراکنده، دفتر دوم: نشانه‌شناسی و مطالعات ادبی، تهران: علمی.
- عباسی، علی (۱۳۹۵)، نشانه - معناشناسی روایی، مکتب پاریس: جای‌گزینی نظریه مدلیته‌ها بر نظریه کنش‌گران: نظریه و عمل، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- عزام، محمد (۲۰۰۵)، شعرية الخطاب السردی، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها، و روش‌ها، تهران: سخن.

نگاهی نقادانه به کتاب *السرد في الرواية المعاصرة ...* (علی رضا شیخی) ۱۲۹

کاهه، علی رضا (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد کتاب *الرواية العربية*»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۷، ش ۱، پیاپی ۴۴، ص ۷۷-۱۹۱.
الکردي، عبدالرحيم (۲۰۰۶)، *السرد في الرواية المعاصرة (الرجل الذي فقد ظله نموذجاً)*، تقديم: طه وادي، القاهرة: مكتبة الآداب.

میرزایی، فرامرز (۱۳۹۸)، «تحلیل انتقادی کتاب *في نظرية الرواية: بحث في تقنيات السرد؛ تلاشي برای بومی‌سازی گفتمان‌کاوی داستان*»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۹، ش ۸، پیاپی ۷۲، ص ۳۳۱-۳۴۹.

نامداری، ابراهیم (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد کتاب *في الادب الاندلسي*»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۷، ش ۱، ص ۲۲۵-۲۴۱.
یان، مانفرد (۱۳۹۷)، *روایت‌شناسی (مبانی نظریه روایت)*، ترجمه محمد راغب، تهران: ققنوس.

<https://b2n.ir/a67283>.

